

حسین وثوقی

ویژگیهای سبکی قافیه‌های میانی در غزلیات اوحدی مراغه‌ای

خلاصه

از جمله مواردی که در غزلیات اوحدی مراغه‌ای بطور مکرر و فراوان به کار رفته است و در جهت بررسی ویژگیهای سبکی شاعر نیز می‌تواند مفید واقع گردد، «قافیه‌های میانی» است؛ که در این جا ضمن استخراج آنها، به خصوصیات گوناگون کاربردی، ماهیّت ساختاری، اقسام کلام و کیفیّت توزیعی آنها پرداخته شده است.

مقدمه

انسان موقعی که به مطالعه غزلیات اوحدی مراغه‌ای می‌پردازد، علاوه بر این که با مفاهیم تازه، معانی عمیق، استعارات شیوا، تشیبهات کم‌نظیر و محتواهای گسترده اشعار او روبرو می‌شود، جنبه‌های دیگری از شعرش نیز به همان نسبت توجه و تحسین خواننده را به خود جلب می‌کند که عبارتند از: حلوات گفتار و موزونی کلام که از کاربرد عوامل صوری از قبیل قافیه‌های میانی، وزنهای دوری، مکثهای موسیقایی بین پاره‌ها و مصraعها، ذواقافیتینها و ردیفها نشأت می‌گیرد. اوحدی از بکارگیری التزامهای واژگانی چشمگیر، واج

آرایهای فریبا، وزنها و حرکات نفر و جذبهای نواختی چارخانه‌ها یا چارپاره‌های مختوم به قافیه‌های میانی، همراه با اوزان دوری، گویی فرصت ناخود آگاهی را برای خواننده ابیات خویش فراهم آورده تا مصراعهای هر بیت را یکی یکی و با تائی و دقت زیر لب زمزمه کند و پاره‌های هر مصراع را با اوزان آهنگینشان ترانه‌وار بخواند، و ارکان هر پاره را با نواخت دلنشین در مذاق روح و جسم خود لمس کند، و با تأمل و مکثهای مکرر هم مفاهیم نفر و هم صورت آهنگین شعر را به آرامی احساس و ادراک کند و با آمیزش این احساس و ادراک تا حدا کثر ممکن تحت تأثیر صورت و محتوا یا موسیقی و معنای شعر قرار بگیرد. ما هم در اینجا نمونه‌هایی از ابیات برگفته از غزلیات اوحدی را

تجربه می‌کنیم:

شیوه شوخان شنگ، عربده رنگرنگ

غمزة چشمان تنگ، جمله تقاضای او است

تا کی در آب و گل شوی، وقت است اگر مقبل شوی

تا چون تو یکتا دل شوی، من اوحدی نامت کنم

عهد من از یاد مهل، تا نشوم خوار و خجل

نامه فرستادم و دل، بنگر و در حال بیا

بگردان باده ای ساقی، چو اندر خیل عاشقی

به من ده شربت باقی، که بیمار خرابات

برای بررسی یکی از ویژگیهای سبکی اشعار اوحدی مراغه‌ای، قافیه‌های میانی او را که بطور مکرر و فراوان در غزلیاتش به کار رفته مورد بررسی قرار دادم و از جستار در غزلیات او چنانست تعداد ۱۹۶ بیت که حاوی قافیه‌های میانی بودند، کشف کنم و مجموعه آنها را استخراج کرده و به عنوان پیکره (مواد اولیه) کار تحقیق خود مورداستفاده قرار دهم. آنگاه به مطالعه خصوصیات گوناگون کاربردی، ماهیت ساختاری، اقسام کلام و کیفیت توزیعی آنها در ابیات غزلیات اوحدی پرداختم و اکنون یافته‌های خود را در بخش‌های زیر عرضه می‌دارم.

۱- کیفیت توزیعی قافیه‌های میانی

ایاتی که از قافیه‌های میانی برخوردار می‌گردند، لزوماً از چهارخانه یا پاره شعر متشكل می‌شوند؛ یعنی هر مصراع آنها از دو پاره ساخته می‌شود که از وزنهای همانندی برخوردار خواهد بود. هر پاره شعر نیز به نوبه خود دارای دو رکن است. قافیه‌های میانی ممکن است به طور اختیاری در پایان هر یک از سه پاره‌های اول، دوم و سوم قرار گیرند. اما حداکثر باید دو قافیه میانی در پایان دو فقره از سه فقره پاره‌ها درآید تا بیت حائز قافیه میانی دانسته شود.

معمولأً قافیه‌های میانی در ایات غزل، قطعه و قصیده با قافیه پایانی بیت همسان نیست؛ اما ممکن است ایات مثنوی از این قاعده مستثنی گردد و چنانچه ایات مثنوی بطور مشمن سروده شوند و امکان کاربرد قافیه میانی در آنها فراهم گردد، آن وقت امکان یکسان شدن و هماهنگ آمدن قافیه میانی و قافیه پایانی در آن به وجود می‌آید.

در هر حال، توزیع قافیه میانی در پایان پاره‌های شعر در ایات غزلیات اوحدی مراغه‌ای مورد بررسی قرار گرفت و به دو شکل کلی متمایز گردید: یکی توزیع کامل و دیگری توزیع ناقص.

منظور از «توزیع کامل» این است که قافیه میانی در پایان تمامی سه پاره اول، دوم و سوم قرار گرفته باشد. اما مقصود از توزیع ناقص آن است که قافیه میانی فقط به انتهای دو فقره از پاره‌های بیت افزوده شود. مثلاً به پایان پاره‌های اول و دوم، یا دوم و سوم و یا اول و سوم. بطور کلی توزیع قافیه‌های میانی در غزلیات اوحدی به چهار الگوی متفاوت تقسیم پذیر می‌باشد که آنها را در جدول زیر به روشنی نمایش می‌دهیم:

الگوهای توزیعی قافیه‌های میانی

فراوانی ایيات	بینهای مختلف قافیه‌های میانی				انواع الگوهای توزیعی	
	مصراع دوم					
	پاره چهارم	پاره سوم	پاره دوم	پاره اول		
۱۱۶		با قافیه میانی	با قافیه میانی	با قافیه میانی	الگوی ۱ توزیع کامل	
۷۳		بدون قافیه میانی	با قافیه میانی	با قافیه میانی	الگوی ۲ توزیع ناقص	
۶		با قافیه میانی	بدون قافیه میانی	با قافیه میانی	الگوی ۳ توزیع ناقص	
۱۱		با قافیه میانی	با قافیه میانی	بدون قافیه میانی	الگوی ۴ توزیع ناقص	

اکنون برای هر یک از الگوهای بالا سه بیت نمونه ذکر می‌کنیم، اما لیست کامل ایيات استخراج شده طبق الگوی دیگری در پایان مقاله خواهد آمد.

الگوی ۱ : توزیع کامل (هر سه پاره)

بگردان باده ای ساقی، چو اندر خیل عشاقی

به من ده شربت باقی، که بیمار خراباتم

از دل برون کن سینه را، صافی کن از ما سینه را

آن عادت پیشینه را، پیش آر و پیمان تازه کن

اوحدی از مکان او، مگذر و آستان او

چون شده ای از آن او، لاف مزن زما و من

الکوی ۲: توزیع ناقص (پاره ۱ و ۲)

جمالش کرد حیرانم ، چه ماه است آن نمی‌دانم
 که چشم از کشف ماهیت ، نمی‌بندد تأمل را
 دیر کشید ای نگار ، سوختم از انتظار
 بانظری بی‌ستیز ، یا گذری بی‌رقب
 این دزد عس جامه ، در گرمی هنگامه
 می‌دزد و می‌گوید : هش دار که دزد آمد

الکوی توزیع ناقص (پاره ۱ و ۳)

تن چو تحاشی فزود ، کار که بتوان نکرد
 دل چو نه مرد تو بود ، راه که بتوان نرفت
 گه نام و لقب جویم ، تا در بن چاه افتم
 گه کنیت خود گویم ، تا بر سر دار آیم
 گردن ناموس بزن ، نامه زندیق بدر
 خرقه سالوس بکن ، بستن زنار ببین

الکوی ۴: توزیع ناقص (پاره ۲ و ۳)

اوحدی از جفای تو ، دور شد از کنار تو
 مدت انتظار تو ، دیر شد ای خدای من
 لازم به توضیح است که در بین ایات گردآوری شده ، تنها یک بیت در بین غزلهای
 اوحدی یافت شد که از الکوی ناقص میانی نوع چهارم برخوردار باشد ، یعنی قافیه‌های میانی
 در پایان پاره‌های ۲ و ۳ ظاهر شده باشند .

۲- ساختار پاره‌های مختوم به قافیه

در ایاتی که قافیه‌های میانی به کاربرده می‌شوند ، بطور قطع و اجبار هر مصراع به دو خانه
 یا پاره تقسیم می‌شود و بطور کلی آن بیت از چهار پاره یا خانه مشکل می‌گردد . به عبارت

تا بیت از نوع مثمن (هشت رکنی) نباشد، نمی‌تواند شرایط پذیرش قافیه میانی را داشته باشد. پاره‌های بیت که قافیه‌های میانی را قبول می‌کنند، از نظر ساختار درونی یا از لحاظ ارکان تشکیل‌دهنده خود به دو گونه متفاوت تقسیم‌پذیرند: الف - مختلف‌الارکان (متناوب الارکان)، ب - متفق‌الارکان (متساوی الارکان). در زیر به بررسی اجمالی هر کدام می‌پردازیم:

الف: پاره مختلف‌الارکان

این نوع پاره یا خانهٔ شعر از دورکن متفاوت ساخته می‌شود و در سازه‌های دورکن آن معمولاً دو نوع اختلاف وجود دارد. یکی این که رکن اول از سه هجا و رکن دوم از چهار هجا ساخته می‌شود و از مجاورت آنها یک پاره هفت هجایی به وجود می‌آید. دوم این که برخلاف ساختار نوع اول، ممکن است رکن نخستین پاره چهار هجایی و رکن دوم سه هجایی باشد که از همنشینی آنها باز هم یک پاره هفت هجایی به دست می‌آید. سوم این که ممکن است هر دو رکن پایه چهار هجایی باشد اما از نوع رُکنهای مختلفی باشند و از مجموع آنها یک پاره هشت هجایی به وجود آید. وزن تمامی این‌گونه هجاهای را در عروض وزن دوری نامند. این پاره‌های مختلف‌الارکان در نماهای زیر نمایش داده می‌شوند:

پاره مختلف‌الارکان نوع اول: ۴+۳ (مفهول مفاعیل / مفهول فاعلان)

پاره چهارم	پاره سوم		پاره دوم		پاره اول	
۴ هجا	۳ هجا	۴ هجا	۳ هجا	۴ هجا	۳ هجا	۴ هجا
مفهول	مفهول	مفهول	مفهول	مفهول	مفهول	مفهول

مثال ۱: (مفهول مفاعیل / مفهول فاعلان)

گر کوی مغان است این، چندین چه فغان است این
زین چند و چرا بگذر، تا فرد شوی بکتا
رسوایی فرق خود، در فوطة زرق خود
کم پوش که خواهد شد، پوشیده ما رسوا

کار تو دل‌فروزی ، شغل تو دیده دوزی
 دین تو بندۀ سوزی ، ای من غلام دیست
 هر چنبری چو ماری ، هر شقه‌ای تماری
 هر حلقه زنگباری از طره بر جیست

پاره مختلف‌الارکان نوع دوم : ۳+۴ (مفتولن فاعلن)

پاره چهارم		پاره سوم		پاره دوم		پاره اول	
۴ هجا	۳ هجا	۴ هجا	۳ هجا	۴ هجا	۳ هجا	۴ هجا	۳ هجا
فاعلن	مفتولن	فاعلن	مفتولن	فاعلن	مفتولن	فاعلن	مفتولن

مثال : (مفتولن فاعلن)

نیست عدو را مجال ، با مدد آن جمال
 آیت دردش پر است ، نسخه درمان یکی است
 گرچه برآمد نقوش ، چشم به خود دارو گوش
 سایه‌نشینان پرنده ، سایه سلطان یکیست

پاره مختلف‌الارکان نوع سوم : ۴+۴ (فعالث فاعلاتن و غیره)

پاره چهارم		پاره سوم		پاره دوم		پاره اول	
۴ هجا	۴ هجا	۴ هجا	۴ هجا	۴ هجا	۴ هجا	۴ هجا	۴ هجا
مفاعلن	مفتولن	مفاعلن	مفتولن	متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن

مثال : (فعالث فاعلاتن / مفاعلن فعالتن / مفتولن مفاعلن)

ز طرب نماند باقی ، که مرا توهمند و ثاقبی
 چوب تو گشت ساقی نکند خمارم امشب

چه زنی صلای رفتن ، چو نماند پای رفتن
 چه کنی هوای رفتن ، که نمی‌گذارم امشب
 برای وزن مفاعلُن فعلاًن فقط یک بیت شعر در بین ایات گردآوری شده وجود
 داشت که در زیر می‌آوریم :
 ترا به دل زکه جویم ، گرت به ترک بگویم به آن درم چه ستاند کسی که جان بفروشد
 برای مفتعلُن مفاعلُن :
 جامهٔ توبه زشت شد ، وقت کنار کشت شد
 بر صفت بهشت شد ، باغ به صدهزار فن
 عمر عزیز شد به سر ، تختِ عزیز گل نگر
 بر سر سبزه‌های تر ، در بن شاخ نارون

ب : پاره متفق‌الارکان

پاره متفق‌الارکان آن است که از همتشینی دو رکن هماهنگ یا متحددالشكل ساخته شده باشد و در این صورت معلوم است که در تعداد هجاهای آنها نیز تفاوتی وجود ندارد . رکنهای موجود در این نوع پاره‌ها که از ایات گردآوری شده اوحدی به دست آمده‌اند همگی چهار هجایی هستند و لذا پاره‌های موجود از ترکیب هشت هجا ترکیب شده‌اند که در یک بیت بطور ثابت تکرار می‌گردند . در عروض معمولاً وزن دوری را به پاره‌هایی که مختلف الارکان هستند نسبت می‌دهند ، ولی دلایل و نشانه‌هایی هم وجود دارد که حتی به این‌گونه پاره‌های کامل (هشت هجایی) یا متفق‌الارکان هم وزن دوری اطلاق می‌شده است . در این مورد دکتر شمیسا (۱۳۷۰، ص ۶۱) اظهار می‌دارند : «در اشعار قدیم سبک خراسانی ، ندرهً به ایاتی برمی‌خوریم که با وزن متفق‌الارکان ، دوری محسوب شده‌اند ، مثل :

در کعبه مردان بوده‌اند کزدل وفا افزوده‌اند

در کوی صدق آسوده‌اند محروم تویی اندر حرم
 (سنایی)

اکنون در نمودار زیر شکل‌نمایشی این‌گونه پاره‌های متفق‌الارکان را نیز نشان می‌دهیم :

پاره متفق‌الارکان : ۴+۴ (مفاعیلُن مفاعیلُن و غیره)

پاره چهارم	پاره سوم	پاره دوم	پاره اول
۴ هجا	۴ هجا	۴ هجا	۴ هجا
فاعلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

مثالها از ارکان مشخص شده زیر آورده می‌شوند :

مفاعیلُن : باید گوش مالیدن مرا در عشق و نالیدن
 اگر گل زین صفت باشد غرامت نیست بلبل را
 ز عشق توبه بشکستم بگیر ای اوحدی دستم
 و گر باورنمی‌داری بیار آن ساغر مُل را
 مست فعلُن : هم لفظتان انجیل خوان هم لهجتان داودسان
 سرّ حواریون نهان در بحر گفتار شما
 اعجاز عیسی در دولب پنهان صلیب اندر سَلَب
 قندیل رهبان نیم شب تابان زرخسار شما
 مفتعلُن : عهد من ازیاد مهل تا نشوم خوار و خجل
 نامه فرستادم و دل بُنگُر و در حال بیا
 عاشق دیوانه شدم و زهمه بیگانه شدم
 بر در میخانه شدم خیز و به دنبال بیا
 فاعل‌تُن : ای که غافل می‌نشینی سوی صحرا روکه بینی
 کرده باد و ابر پرگل دامن هرکوه و غاری
 عامیان در شغل وجستی زاهدان در کبر و هستی
 عاشقان در عشق و مستی تابود هر کس به کاری
 از گنه کاران که داند مجرمی را کو بخواند
 آن که می‌دادند شکفتی این چنین دلها زخاری
 از این وزن فقط سه بیت موجود بود که همه را ارائه نمودیم .

۳- اقسام پاره‌های مختوم به قافیه میانی

همان طور که در پیش گذشت، از غزلیات اوحدی مراغه‌ای تعداد ۱۹۶ بیت مشمن به دست آمده که دارای قافیه‌های میانی هستند. انواع پاره‌ها یا خانه‌هایی را که در این ابیات مشمن به کار برده شده‌اند، به ترتیب استخراج طبقه‌بندی کرده‌ایم که بالغ بر ده نوع پاره یا در واقع ده نوع وزن شده‌اند. در جدول زیر به معزّفی این پاره‌ها، میزان فراوانی آنها و نرخ درصدی آنها می‌پردازیم تا با توجه به وزن‌هایی که دارند، ویژگی سبکی غزلیات اوحدی را از نظر کمی و کیفی پاره‌های قافیه‌دار مشخص کرده باشیم. (ضمّناً لیست غزلیات گردآوری شده اوحدی را براساس همین طبقه‌بندی در پایان مقاله می‌آوریم).

انواع پاره‌ها و ساختار ارکان آنها همراه با نمایش وزنهای عروضی مربوط

ردیف	رکن‌ها	تعداد هجا	صورت تقطیع شده ارکان	مثالها	بسامد	درصد
۱	مفهول مفاعیلُن	۴ + ۳	- - - U / U - -	سلطان جمال من	۲۸	۱۴/۳
۲	مفاعیلُن مفاعیلُن	۴ + ۴	- - - U / - - - U	ز هجرت چون فروماندم	۲۱	۱۰/۷
۳	مستفعلُن مستفعلُن	۴ + ۴	- U - / - U - -	از دل برون کن کینه را	۵۸	۲۹/۶
۴	مفتعلُن مفتعلُن	۴ + ۴	- UU - / - UU -	بر در میخانه شدم	۲	۱/۰۲
۵	فعلاتُ فاعلائِن	۴ + ۴	- - U - / U - UU	چه کنی هوای رفت	۱۰	۵/۱
۶	مفتعلُن فاعلُن	۳ + ۴	- U - / - UU -	عربده رنگ رنگ	۳۲	۱۶/۳
۷	مفهول فاعلائِن	۴ + ۳	- - U - / U - -	آشوب عقل و جانی	۱۷	۸/۷
۸	مفاعیلُن فعلاتُ	۴ + ۴	- - UU / - UU	ترا بدل ز که جویم	۱	۰/۵
۹	مفتعلُن مفاعلُن	۴ + ۴	- U / - UU -	روی نهان کند زمن	۲۴	۱۲/۲
۱۰	فاعلائِن فاعلائِن	۴ + ۴	- - U - / - - U -	ای که غافل می‌نشینی	۳	۱/۵

از مقایسه دقیق ساخت درونی پاره‌های بالا با یکدیگر، متوجه می‌شویم که برخی از آنها از ارکانی ساخته شده‌اند که از نظر تعداد هجا مساوی می‌باشند، یعنی $۴ + ۴$ ؛ و برخی دیگر از این لحاظ نابرابرند مثل $۳ + ۴$ یا $۴ + ۳$. همچنین می‌توان به این حقیقت پی برد که ارکان برخی پاره‌ها مثل پاره‌های شماره ۲، ۴، ۳، ۱۰، کاملاً هماهنگ و عین هم هستند که

آنها را اصطلاحاً پاره‌های «متفق الارکان» می‌نامند. اما بعضی از پاره‌های دیگر مانند شماره‌های ۵، ۶، ۸ و ۹ که از نظر نوع رکن یا شماره‌های ۱، ۶، و ۷ که از نظر نوع و تعداد هجا متفاوتند، پاره‌های «مختلف الارکان» خوانده می‌شوند. با توجه به این برآورد بسیار عینی، پاره‌های آیاتی که مختوم به قافیه میانی می‌گردند و صرفاً از غزلیات اوحدی استخراج شده‌اند به سه نوع عمده تقسیم پذیرند که در جدول زیر مشاهده می‌کنیم.

انواع مختلف پاره‌های مختوم به قافیه‌های میانی

پاره‌های آیات		
پاره‌های متفق الارکان	پاره‌های مختلف الارکان	
نوع سوم	نوع دوم	نوع اول
هشت هجایی متفق	هشت هجایی مختلف	هفت هجایی متفق
فاعلُن مفاعیلُن	فاعلُ فاعلُن	مفعولُ مفاعیلُن
مستفعلُن فاعلُن	مفاعیلُن فاعلُن	مستعملُن فاعلُن
فاعلُن فاعلُن	مستعملُن فاعلُن	مفعولُ فاعلُن

۴- ویژگی قافیه‌های میانی

قافیه میانی از نظر ساختار هیچ نوع ویژگی خاص یا تفاوت عمده با قافیه‌های معمولی که در پایان آیات قرار می‌گیرند ندارد و ممکن است دارای کلمه‌های ردیف، حروف قافیه و سایر خصوصیات متداول قافیه باشد. تنها تفاوت قافیه میانی با قافیه پایانی در موقعیت کاربردی آنها است و آن اختلاف این است که قافیه میانی فقط در پایان دو یا سه پاره بیت مثلاً پاره اول، دوم یا سوم قرار می‌گیرد.

واژه‌هایی که به صورت قافیه میانی به کار می‌روند می‌توانند به دنبال خود در بسیاری از آیات، کلمات ردیف هم پذیرند. کلمات ردیف نیز خود از انواع اسم، ضمیر فعل، صفت و غیره می‌باشند. در این قسمت ما فقط به بررسی خود کلمات قافیه - بدون در نظر گرفتن عناصر ردیف - می‌پردازیم.

از بررسی ماهیّت واژه‌های قافیه، شش نوع قسم کلام مانند اسم، صفت، فعل، قید، ضمیر و حرف تشخیص دادنی است، بدین معنا که اوحدی مراغه‌ای از این قسمهای کلام برای برقراری قافیه‌های میانی استفاده کرده است. آنچه بسیار چشمگیر است این است که بسامد کاربردی این واژه‌ها نسبت به هم بسیار متفاوت است. به همین دلیل میزان فراوانی و درصد کاربردی آنها را محاسبه کرده‌ایم که در جدول زیر عرضه می‌گردند:

جدول نمودار بسامد واژه‌های قافیه

ردیف	واژه‌های قافیه	بسامد	درصد
۱	اسم	۲۵۳	۵۱/۱
۲	صفت	۱۲۱	۲۴/۶
۳	فعل	۱۱۲	۲۲/۶
۴	ضمیر	۵	۱/۱۰
۵	قید	۳	۰/۶۰
۶	حرف	۲	۰/۴۰

اکنون برای هر مورد مثالی ذکر می‌کنیم:

اسم: سحر است و بی‌وفایی، این حسن و دلربایی

خستم آن گهرنگایی، بر خاتم جبینت

صفت: خلقی ز پی‌ات پویان، مهر تو به جان جویان

زین جمله دماغکویان، تا بخت که را باشد

فعل: خود را زمن چه پوشد، جام صفا چه نوشد

در یأس من چه کوشد، روی چو یا سمینت

ضمیر: رفت ز پسند خرد در وطن دیو و دد

تا بنماید به خود هرچه خدا کرده بود

قید: هرچه بخواستی تو ای، وانچه نخواستی تو ای

رو که براستی تو ای انجم این دو انجمن

حروف : شاخ رزان در کشت رز ، پوشیده رنگارنگ خز
 هرگوش شادروانی از تخت سلیمان نیکتر
 لازم به یادآوری است که از بین ۱۹۶ فقره ابیات که دارای قافیه میانی بوده‌اند ، تعداد ۵۱ فقره از قافیه‌ها از کلمات ردیف برخوردار بوده‌اند و در ۱۴۵ بیت دیگر ، واژه قافیه خود در پایان پاره‌ها قرار گرفته است .

۵- الگوهای قافیه

واژه‌های قافیه که در یک بیت به کار برده شده‌اند بر حسب وضعیت توزیعی و قسم کلام ، خود در مجموع و در ارتباط با یکدیگر می‌توانند الگوهایی را به وجود آورند که چنانچه از بسامد بالایی برخوردار باشند و بطور منظم و مکرر به کار روند ، به صورت یک ویژگی سبکی شاعر قلمداد می‌گردند و با الگوهای قافیه‌های میانی شاعران دیگر در تمایز محسوسی قرار می‌گیرند ؛ از این رو به بررسی و طبقه‌بندی و تعیین این الگوها پرداخته‌ایم ، نتایج حاصل عبارت از این است که کاربرد قافیه میانی در ابیات به سه دسته عمده متمايز می‌شوند و سه الگوی متفاوت را شکل می‌بخشند :

الف - الگوی متناظر کامل

ب - الگوی نیمه متناظر

ج - الگوی متفاوت

در الگوی متناظر کامل ، تمام واژه‌های قافیه میانی که در یک بیت به کار برده شده‌اند از نظر قسم کلام همانند هستند . مثلاً اگر در یک بیت سه قافیه میانی وجود دارد یا دو قافیه میانی وجود دارد ، هر سه یا هر دو واژه قافیه اسم هستند ممکن است همگی مثلاً فعل یا صفت باشند . اما اگر در بیت‌های سه قافیه‌ای یکی از آن واژه‌ها از نظر قسم کلام با دیگر واژه‌ها متفاوت باشد و فقط دو واژه قافیه یکسان باشند آنرا الگوی «نیمه متناظر» می‌شناسیم . واژه متفاوت ممکن است اولین ، دومین یا سومین واژه قافیه باشد . پس الگوی «نیمه متناظر» فقط در مورد ابیاتی است که حتماً از سه قافیه برخوردار باشند . و بالاخره «الگوی متفاوت» آن است که در آن هر سه واژه قافیه یا هر دو واژه قافیه (بسته به نوع بیت) از نظر قسم کلام با یکدیگر متفاوت باشند ؛ مثلاً به صورت «اسم - فعل - صفت» یا «قید - فعل» ترکیب شده باشند .

در جدول زیر انواع الگوهای قافیه میانی را با ذکر بسامد آنها و میزان درصد مربوط نشان می‌دهیم:

جدول نمودار الگوهای قافیه

الگو	تعداد قافیه	نوع قسم کلام در الگو	فرآوانی
الگوی متناظر کامل	سه تایی	۱- اسم - اسم	۲۹
		۲- صفت - صفت - صفت	۱۳
		۳- فعل - فعل - فعل	۱۷
الگوی نیمه متناظر	دو تایی	۴- اسم - اسم	۳۳
		۵- صفت - صفت	۳
		۶- فعل - فعل	۱۲
الگوی متفاوت	سه تایی	۷- اسم - اسم - (قسم کلام دیگری)	۱۸
		۸- صفت - صفت - (قسم کلام دیگری)	۶
		۹- فعل - فعل - (قسم کلام دیگری)	۴
		۱۰- (قسم کلام دیگری) - اسم - اسم	۶
		۱۱- (قسم کلام دیگری) - صفت - صفت	۱
		۱۲- (قسم کلام دیگری) - فعل - فعل	۱
		۱۳- اسم - صفت - فعل	۱
(هر قسم کلام - هر سه کلام دیگری هر قسم کلام بجز صوت)	دو تایی	۱۴- اسم - فعل - صفت	۳
		۱۵- صفت - اسم - فعل	۱
		۱۶- فعل - صفت - اسم	۱
		۱۷- هر قسم کلام - هر سه کلام دیگری	۳۱

اکنون صورت ایيات جمع آوری شده اوحدی مرافقهای را بر طبق جدول شماره ۵ که بر اساس انواع پاره‌ها و ساختار ارکان آنها طبقه‌بندی شده‌اند، در زیر می‌آوریم:

الف - مفعول مفاعیل

- ۱- گرگوی مغان است این؟ چندین چه فغان است این
زین چندو چرا بگذر، تا فرد شوی یکتا
- ۲- رسوایی فرق خود، در فوطه زرق خود
کم پوش که خواهد شد پوشیده ما رسوا
- ۳- سرگشته و غم خوارم، آن کاین غم ازو دارم
همچون من سرگشته، بی‌یار کشن، یارب
- ۴- خلقی زپیت پویان، مهر تو به جان جویان
زین جمله دعاگویان، تا بخت کرا باشد
- ۵- دزد است و شب تیره، چشم همگان خیره
گفتیم مشو طیره، زنهار، که دزد آمد
- ۶- این دزد عسس جامه، در گرمی هنگامه
می‌دزد و می‌گوید: هش دار، که دزد آمد
- ۷- دزدان جهان گشته، در خرقه نهان گشته
تانیک بنشناسد، عیار، که دزد آمد
- ۸- این طرفه که: دزد آمد، در خرقه به مزد آمد
مزدی بده ارگفتم: بیدار، که دزد آمد
- ۹- تا خلق ندانندم، وزچشم نرانندم
صد بار سر خود را از رشد بفی بردم
- ۱۰- بهرام و زحل بگذر، از جذی و حمل بگذر
کامشب علم قطبی بربام جذی بردم
- ۱۱- چون شست به یکی رنگی نقش سبک و سنگی
حکمی من و حکمی او، می‌رائند و می‌رانم
- ۱۲- ای پرده عار خود و ندر دم مار خود
تاغرّه خود باشی، مشنوکه به کار آیم
- ۱۳- روزم نتوان دیدن، زیرا که بگردیدن
با چتر و علم باشم، باگرد و غبار آیم

- ۱۴- سلطان جمال من ، فرخنده هلام من
آگاه ببال من ، تاگان ببار آیم
- ۱۵- گر جامه دراندازی ، وز جسم برون تازی
در جسم تو جان گردم ، در پود تو تار آیم
- ۱۶- سر جمله اعدادم نه زایم و نه زادم
هرجا که کنی یادم ، در صدر شمار آیم
- ۱۷- گه نام و لقب جویم ، تا در بن چاه افتتم
گه گُبیت خود گویم ، تا بر سر دار آیم
- ۱۸- رازم بندانی تو ، ضبطم نتوانی تو
روزیم یکی بینی ، یک روز هزار آیم
- ۱۹- نی چونم و نی چندم ، زهرم هم و هم قندم
گاه از لب گل خندم ، گه بر سر خار آیم
- ۲۰- با جمله دراین آیم ، خفتند و نه در خوابم
تاغرقه شوند اینها ، پس من بکنار آیم
- ۲۱- گاه از پی یک رنگی ، با مطلب و یا چنگی
اسلام برافگنده ، در شهر تار آیم
- ۲۲- ز آحاد بپرهیزم ، در اوحدی آویزم
خود مشغله انگیزم ، خود مشغله دار آیم
- ۲۳- یاد سپاهان میار ، هیچ ، که ما سرمهوار
خاک درش ، اوحدی ، در بصر انداختیم
- ۲۴- کی راست شود کارم ؟ زین غصه که من دارم
ای کار مرا ویران بینای ز دست تو
- ۲۵- عقلم چو دهد یاری ، گوید که : درین زاری
آنست که صد نوبت افتاد ز دست تو
- ۲۶- دادی ز جفا نوشم ، تاگشت فراموشم
چیزی که مرا بودی بریاد ، ز دست تو

- ۲۷- از بند رها می‌کن ، مملوک و بها می‌کن
کین بند نخواهد شد آزاد زدست تو
- ۲۸- چون اوحدی ار راهم باشد به در شاهم
یا دولت او خواهم یا داد ز دست تو

ب - مقاعیلُن مقاعیلُن

- ۲۹- نباید گوش مالیدن مرا در عشق و نالیدن
اگر گل زین صفت باشد غرامت نیست بلبل را
- ۳۰- ز عشق توبه بشکstem ، بگیر ، ای اوحدی دستم
وگر باور نمی‌داری بیار آن ساغر مُل را
- ۳۱- جمالش کرد حیرانم ، چه ماهست آن ؟ نمی‌دانم
که چشم از کشف ماهیت نمی‌بندد تأمل را
- ۳۲- اگر زاری کند جانم به عشق او مرنجانم
بنه عذری چو می‌دانی که عاشق وار برخیزد
- ۳۳- خراب افتاده کار من ، خرابات اختیار من
خراباتیست یار من ، از آن یار خراباتم
- ۳۴- ز دام زاهدی جستم ، به قلاشی کمر بستم
ز بهر آن چنین مستم ، که هشیار خراباتم
- ۳۵- بگردن باده ، ای ساقی ، چو اندر خیل عشاقد
به من ده شربت باقی ، که بیمار خراباتم
- ۳۶- خرد می‌داشت در بندم ، پدر می‌داد سوگندم
چو بار از خربی‌فگندم ، سبکبار خراباتم
- ۳۷- تو گر جویای تمکینی ، سزد بمن که بنشینی
که گر در مسجدم بینی ، طلب گار خراباتم
- ۳۸- بگرد خویش از زاری ، چو مستان در شب تاری
به سر می‌گردم از خواری ، که پرگار خراباتم

- ۳۹- دلم را زین گرانان چه ؟ وزین بیهوده خوانان چه ؟
 مرا از پاسبانان چه ؟ که بیدار خراباتم
- ۴۰- چو جام بیخودی نوشم ، بسان اوحدی جوشم
 کنون چون مست و بیهوشم ، سزاوار خراباتم
- ۴۱- نه چشم و سر بپیچدی ، زمن حالم بپرسیدی
 اگر گوش تو بشنیدی که : چونت آرزومندم
- ۴۲- نبینی بعد از این روزی ، مرا بی عشق و دلسوzi
 گذشت آن کز پری رویان ، فراغت بود یک چندم
- ۴۳- بیاور نای و چنگ و دف ، می صافم بنه برکف
 نشاید شد برون زین صف ، که صوفی می دهد پندم
- ۴۴- به همراه سفر گویند تا : موقع نشینید
 که ایشان بار می بندند و من در بار و در بندم
- ۴۵- مکن جور ، ای بت سرکش ، مزن در جان من آتش
 که چون سنگم به تنگ آید و گر پولاد بگذارم
- ۴۶- تنم خستی و دل بستی و اندر بند جان هستی
 کنون با غیر بنشتی و من سرنیز در بازم
- ۴۷- ترا وقتی که او خواند ، به راهی رو که او داند
 چو رفتی دامن اخفا به آثار قدم در کش
- ۴۸- از آن و این چه می لافی ، طلب کن شربت شافی
 زکفر و دین می صافی ، بیامیز و بهم در کش
- ۴۹- به بوی جام یکرنگی ، چو شد دور از تو دلتانگی
 ازل را با ابد ضم کن ، حدث را با قدم در کش
- ۵۰- لبت می پرسد از جانم که : کامت چیست ؟ تا دانم
 چه باشد کام مشتاقی ؟ دهانی بر دهان تو
- ۵۱- ز هجرت چون فرو مانم جزین کاری نمی دانم
 که شب را روز گردانم به واویلا و واویلا

۵۲- مرو با هر بدآموزی ، بترس از آه دلسوزی
بپرس از اوحدی روزی ، که ای بیمار من چونی

ج - مستفعلن مستفعلن

- ۵۳- گوید بمستی : سوی من ، منگر ، مرو در کوی من
باز آن بت دلجوی من ، بنگر ، چه شوخ و شنگ شد
- ۵۴- رفت آن نگار خانگی ، در پرده بیگانگی
ای ناله بر خرچنگ شو ، کان ماه در خرچنگ شد
- ۵۵- از بسکه کردم سرزنش ، دل را بسیاد آوردنش
بسیچاره از سرکوب پر ، حیران و گیج و دنگ شد
- ۵۶- جام دلم بر سنگ زد ، چون بر دو زلفش چنگ زد
چشم به خونش رنگ شد ، چون موی من بیرنگ شد
- ۵۷- دارم خیال او به شب ، زان باده رنگین لب
جانم چو زنگی در طرب ، زان باده چون رنگ شد
- ۵۸- شد بانک پرینگی دگر ، هر برگی از رنگی دگر
در زیرش آونگی دگر از لعل و مرجان نیک تر
- ۵۹- صرصر غبارانگیخته ، در شاخسار آویخته
برمانثاری ریخته ، از صد زرافشان نیک تر
- ۶۰- شاخ رزان ، در کشت رز ، پوشینه رنگارنگ خرز
هرگوشه شادروانی از تخت سلیمان نیک تر
- ۶۱- بر شاخساران سور بین ، وان سیبها چون نور بین
سیبی به چشم دور بین ، از روی جانان نیک تر
- ۶۲- فصلی چنین ، می خواه ، می ، برکش نوای چنگ و نی
و رگم توانی کرد پی ، گم کن ، که پنهان نیک تر
- ۶۳- بی اوحدی مستی مکن ، بانیستان هستی مکن
چندین سبک دستی مکن ، ای وصلت از جان نیک تر

- ۶۴- هم لفظتان انجیل خوان ، هم لهجتان داودسان
سر حواریون نهان ، در بحر گفتار شما
- ۶۵- اعجاز عیسی در دولب ، پنهان صلیب اندر سلب
قندیل رهبان نیم شب ، تابان زرخسار شما
- ۶۶- از لعلتان کوثر نمی ، وز لفظتان گردون خمی
میلاد شادیها همی ، از روز دیدار شما
- ۶۷- زان زلفهای جان گسل ، تسیح یوحنا خجل
صد جاثلیق زنده دل چون من خریدار شما
- ۶۸- گردی ز عشق انگیخته برگبر و ترسا بیخته
خون مسلمان ریخته در پای دیوار شما
- ۶۹- ای عیدتان برخام خم گوساله زرینه سم
فسخ نصاری گشته گم در عید بسیار شما
- ۷۰- دیرش زمین بوسد بحد ، رهبان از او جوید مدد
چون اوحدی یوم الاجد آید به زنهار شما
- ۷۱- از دل برون کن کینه را ، صافی کن از ماسکینه را
آن عادت پیشنه را ، پیش آر و پیمان تازه کن
- ۷۲- این درد پنهانم بین ، وین محنث جانم بین
این چشم گریانم بین ، و آنروی خندان تازه کن
- ۷۳- تازلف مشکین خم زدی ، آفاق را برمهم زدی
چون در حریفی دم زدی ، رخ با حریفان تازه کن
- ۷۴- ای یار نافرمان من ، وی در کمین جان من
ای دیدنت درمان من ، دردم به درمان تازه کن
- ۷۵- باگوی و چوگان ، ای پسر ، روزی به میدان برگذر
هم آب گلرویان ببر ، هم خاک میدان تازه کن
- ۷۶- چون اوحدی زان تو شد ، محکوم فرمان تو شد
رخ را چو مهمان تو شد ، در روی مهمان تازه کن

- ۷۷- عید من آن رخسار بس ، تا در تنم باشد نفس
چندان که دارم دسترس ، باشم به جست وجوى او
- ۷۸- یک بوسه در ده زان دهن ، وانگه بریز این خوى من
تا در دمى حاصل شود هم کام من هم کام تو
- ۷۹- نشگفت از آه سرد من وز رنگ و روی زرد من
ای جان غم پرورد من پروده انعام تو
- ۸۰- از سیم خالی می کنى وز مشک خالی می زنى
این دامها چند افکنى ؟ این اوحدى در دام تو
- ۸۱- آشته چون مَاکاکلش ، بر عارض همچون گلش
در چین مشکین سنبlesh ، حسن ارغوانها ساخته
- ۸۲- زلفش به عنبر بیختن ، استاد درخون ریختن
چشمش به سحر انگیختن ، بند زبانها ساخته
- ۸۳- سر پر خروش لعل او ، جان باده نوش لعل او
شکر فروش لعل او ، در دل دکانها ساخته
- ۸۴- دردش بـلـای نـاـگـهـان ، مـهـرـشـ مـیـانـ دـلـ نـهـانـ
وانگـاهـ بـیـرونـ اـزـ جـهـانـ ، حـشـشـ جـهـانـهاـ سـاختـهـ
- ۸۵- او در نـبـردـ اوـحدـیـ ، فـارـغـ زـدـرـدـ اوـحدـیـ
بـرـ روـیـ زـرـدـ اوـحدـیـ ، اـزـ خـوـنـ نـشـانـهاـ سـاختـهـ
- ۸۶- کـرـیـاسـ دـلـهـاـ مـوـیـ اوـ ، اـرـوـیـ جـانـهاـ کـوـیـ اوـ
- مـیرـانـ غـلامـ روـیـ اوـ ، اـزـ بـیدـلـیـ يـلـلـیـ بـلـیـ
- ۸۷- تـرـلـکـ بـهـ سـیـمـ اـنـباـشـتـهـ ، مـرـثـگـانـ بـکـیـرـ کـاشـتـهـ
- بـلاـ چـوـ توـغـ اـفـراـشـتـهـ ، رـوـزـ يـلـیـ يـلـلـیـ بـلـیـ
- ۸۸- اـزـ يـرـتـ بـیـرونـ تـاـخـتـهـ ، قـوـشـ بـلـاـ اـنـداـخـتـهـ
- ماـرـاـ چـوـ مـرـغـانـ بـاـخـتـهـ ، درـ بـاـوـلـیـ يـلـلـیـ بـلـیـ
- ۸۹- چـشـمـشـ دـلـمـ رـاـ قـامـچـیـ ، دـلـ عـشـقـ اوـ رـاـ يـامـجـیـ
آنـ زـلـفـ چـوـنـ اـرـقـامـچـیـ ، شبـ زـاوـلـیـ يـلـلـیـ بـلـیـ

- ۹۰- ترکانه کین اندوخته ، مارا بیرغۇ سوخته
افسۇن ازو آموخته ، صد باپلی يىلى بلى
- ۹۱- تابان سەھيل از فندقش ، بىرگوشە ارونندقش
ای مەرغ زار از بىندقش ، بىن غافلى يىلى بلى
- ۹۲- شهر پدر بگذاشتىم ، نقشى دگر بىداشتىم
خود را چو ماتم داشتىم ، بىخود در اين سور آمدم
- ۹۳- بودم قدىمى خويش تو ، از مذهب وازكىش تو
منزل به منزل پيش تو ، زان شادو مىرور آمدم
- ۹۴- درگاه و در بىگاه من ، دانىم بىريدىن راه من
كىز حضرت آن شاه من ، با خط و دستور آمدم
- ۹۵- بازم جفا چندىن مكىن ، مسکين مدان ، مسکين مكىن
ابروز من پرچىن مكىن ، كىز پيش فغفور آمدم
- ۹۶- هر چند بىنى جوش من ، فرياد و تو شانوش من
يكسو منه سرپوش من ، كىز خلق مستور آمدم
- ۹۷- من برجهودان دغل ، مشكل توانم كرد حل
زيراكە لوح اندر بغل ، اين ساعت از طور آمدم
- ۹۸- با آنكە كرد اين منزل ، هم صحبت آب و گلم
از نازاكى ترسىدلم ؟ كىز عالم نور آمدم
- ۹۹- ره پيش آن خوانم بده ، آبم مبر ، نام بده
دارو و درمانم بده ، زيراكە رنجور آمدم
- ۱۰۰- وقت گل است اى ماھوش ، در وقت گل خوش باشد ، خوش
از دوستان اندر مكش روی طربناك ، اى صنم
- ۱۰۱- مىن شوق وحشى ناظرى ، يېبکى بىدمۇ سايرى
ماكان يىصبوا خاطرى مایاحب لولاك ، اى صنم
- ۱۰۲- شب خيز كردى نام خود ، تا صبح سازى شام خود
هر شام سازم صبح تو ، تا دردى آشامت كىن

- ۱۰۳- در خلوت از رایی زنی، تا پای بر جایی زنی
هم من زندیکان تو جاسوس بر بامت کنم
- ۱۰۴- در آب من چون شیر شو، تا آتشت کمتر شود
در قوس من چون تیر شو، تا تیر و بهرامت کنم
- ۱۰۵- با آنکه کردم یاوری، کردی فراوان داوری
هر کرده را عذرآوری، اعزاز و اکرامت کنم
- ۱۰۶- گفتم چه باشد رأی تو؟ گفتی: سرو سودای تو
سودا بسی پختی ولی با پختها خامت کنم
- ۱۰۷- بار امانت می کشی وزبار آن ایمن وشی
ترسم که نتوانی ادا روزی که الزامت کنم
- ۱۰۸- برخویش بندی نام من، گردی بگرد دام من
تا خلق گوید: خاص شد، من شهره عامت کنم
- ۱۰۹- تا کی در آب و گل شوی؟ وقتست اگر مقبل شوی
تا چون تو یکتا دل شوی، من اوحدی نامت کنم
- ۱۱۰- من مستم از جامی دگر افتاده در دامی دگر
هر کس که آید سوی من، باشد که هموارش کنم
- ۱۱۱- جان نیک ناهموار شد، تا با سر و تن یار شد
بر می زنم آبی زمی، باشد که هموارش کنم

۵- مفععلن مفععلن

- ۱۱۲- عهد من از یاد مهل، تا نشوم خار و خجل
نامه فرستادم و دل، بنگرو در حال بیا
- ۱۱۳- عاشق دیوانه شدم، وز همه بیگانه شدم
بر در می خانه شدم، خیز و بدنبال بیا

ه- فعلات فاعلاتُن

- ۱۱۴- ز طرب نماند باقی، که مرا توهمند و ثاقی
چولب تو گشت ساقی، نکند خمارم امشب

- ۱۱۵- چه زنی صلای رفتن؟ چو نماند پای رفتن
چه کنی هوای رفتن؟ که نمی‌گذارم امشب
- ۱۱۶- به رخم چو بگشادی در وعده‌ها که دادی
نه شکفت اگر به شادی نفسی برآرم امشب
- ۱۱۷- چو شدم وصال روزی، به توقعم چه سوزی
چه شود که بر فروزی دل سوگوارم امشب؟
- ۱۱۸- گل بخت شد شکفته، که شوم چو بخت خفته
که تو داده‌ای نهفته بر خویش بارم امشب
- ۱۱۹- اگر از هزار دستم، بکشند خوار و پستم
چو یکی همی‌پرستم، چه غم از هزار امشب
- ۱۲۰- دگر آرزو نجویم، پی آرزو نپویم
همه از تو شکرگوییم، که تو ای شکارم امشب
- ۱۲۱- دل اوحدی تو داری، چو نمی‌دهی بیاری
نکنم به ترک زاری، که ز عشق زارم امشب
- ۱۲۲- ز تو بی‌وفا چه جوییم نشان مهربانی؟
به تو سنگدل چه گوییم حکایت نهانی؟
- ۱۲۳- چه محالها شنیدم؟ چه به حالها رسیدم
که به سالها ندیدم زلب تو کامرانی

و- مفععلن فاعلن

- ۱۲۴- دیر کشید، ای نگار، سوختم از انتظار
یانظری بس سستیز، یا گذری بی‌رقیب
- ۱۲۵- نیست ز خامان عجب، عشق زنخدان ولب
طبع چه جوید؟ رطب، طفل چه جوید زبیب
- ۱۲۶- نیست سرو تن دریغ گو: بزن، آن دست تیغ
کرز تن مادر به سر که نه در پای اوست
- ۱۲۷- شیوه شوخان شنگ، عربده رنگ رنگ
غمزة چشمان تنگ، جمله تقاضای اوست

- ۱۲۸- نیست عدو را مجال، با مدد آن جمال
آیت دردش پرست، نسخه درمان یکیست
- ۱۲۹- گرچه برآمد نقوش، چشم بخود دارو گوش
سايه شینان پرنده، نسخه درمان یکیست
- ۱۳۰- گشت کلام و نطق، مختلف اندر ورق
ورنه خدای بحق، در همه ادیان یکیست
- ۱۳۱- هم بکرامت فزود قدر سلیمان زدیو
گرنه کرامت ببود، دیو و سلیمان یکیست
- ۱۳۲- گرچه به حکم صروف، بر ورق دین حروف
پیش و پس آمد نقطه، نقطه ایمان یکیست
- ۱۳۳- تن چو تهاشی فزود کار که بتوان نکرد
دل چونه مرد تو بود راه که بتوان نرفت
- ۱۳۴- پرده زرخ دور کرد کار که بتوان نکرد
دیدن او سهل گشت، دادن جان خوار شد
- ۱۳۵- دل در غارت گرفت، ترک عمارت گرفت
تا چه خرابی کند؟ عشق چو معمار شد
- ۱۳۶- از دل من عشق جست نقش دویی چون بشت
شب همه مسراج گشت، رخ همه دیدار شد
- ۱۳۷- من چو زمن گم شدم، غرق ترحم شدم
دوست مرا دوست داشت، یار مرا یار شد
- ۱۳۸- از همه گنجی سعید وز همه رنجی بعید
گرتوندانی که کیست؟ اوست که بار تو شد
- ۱۳۹- نور بپاشد ز روی، باز بپوشد زموی
بسیدل از آن می شوم، عاشق ازینم کند
- ۱۴۰- تابگشایم بدم، بند طلس قدم
نام بزرگین خود نقش نگینم کند
- ۱۴۱- رفت ز پند خورد در وطن دام و دد
تابنماید به خود هرچه خدا کرده بود

- ۱۴۲- شد دل مازین سفر کار کن و کارگر
ورنه بجایی دگر کار کجا کرده بود؟
- ۱۴۳- گرچه به نقدی که هست سود نکردم بدست
خواجه، کرم کار تست، بنده خطا کرده بود
- ۱۴۴- عشق درآمد به کار و آخر و برداشت بار
ورنه خرد رنج تن جمله هیا کرده بود
- ۱۴۵- تکیه مکن بر جمال، زانکه پذیرد زوال
چرخ جفا می کند، کار دگر می شود
- ۱۴۶- هیچ کسی، گر بدل بر تو گزینم بدل
هیچ کسی خود بدل بر تو گزیند بدل
- ۱۴۷- با همه خلق سر خوشی، وز من خسته سرکشی
باتو که گفت در جهان: هیچ خوشی بما مهل
- ۱۴۸- اوحدی از جفای تو دور شد از کنار تو
مدت انتظار تو دیر شد ای خدا مهل
- ۱۴۹- چاره کار نهان گر بکنی می توان
لیک تو خود فارغی از من و افکار من
- ۱۵۰- رنگ دویی رنگ ماست، ورنه ز نوری چراست؟
پسیکر چینی سفید، هیکل زنگی سیاه
- ۱۵۱- اوحدی، ارکار هست، بر در او بار هست
در شو و حجت بگیر، بگری و حجت بگیر
- ۱۵۲- یار کمین ها کند، غارت دینها کند
آنکه چنین ها کند، بر تو نگیرد گناه

ز- مفعول فاعلان

- ۱۵۳- کار تو دل فروزی، شغل تو دیده دوزی
دین تو بنده سوزی، ای من غلام دیست
- ۱۵۴- هر چنبری چو ماری، هر شقه‌ای تاری
هر حلقه زنگباری، از طره بر جیبینت

- ۱۵۵ - غم نیست گر شد آبم ، یا هجر داد تابم
از بوسه گر بیابم ، دستی بر آستینت
- ۱۵۶ - سحرست و بی وفایی ، این حسن و دلربایی
ختم آن گهر نمایی ، بر خاتم جبینت
- ۱۵۷ - زان دست پاک و طاهر ، نور نگار ظاهر
این زیست جواهر ، آن ساعد سمینت
- ۱۵۸ - خود را زمن چو پوشد ؟ جام صفا چه نوشد ؟
در یأس من چه کوشد ؟ روی چو یاسمینت
- ۱۵۹ - آشوب عقل و جانی ، آرایش جهانی
چون ماه آسمانی ، ای آسمان زمینت
- ۱۶۰ - گرچه زخوب چهری ، چون اختر سپهری
با دیگران به مهری ، با او حدیست کینت
- ۱۶۱ - از خاک در گذشته ، افلک در نوشته
یک باره روح گشته ، تن را طلاق داده
- ۱۶۲ - چون عاشقان جانی ، در حال زندگانی
هفتاد بار مرده ، هشتاد بار زاده
- ۱۶۳ - آهنگ کار کرده ، تن را حصار کرده
وین نفس خوار کرده ، چون خاک او فتاده
- ۱۶۴ - آفاق راسترده ، انفس مگس شمرده
رخت از ازل ببرده ، رخ در ابد نهاده
- ۱۶۵ - هر کثرتی که دیده ، در سلک خود کشیده
از جملگان بریده ، در وحدت ایستاده
- ۱۶۶ - دایم بسان پسته ، خندان و دل شکسته
ز اسب وجود جسته ، چون او حدی پیاده
- ۱۶۷ - ای خواجه فسرده ، خوبی دلت نبرده
گر درد مابنوشی ، بر درد مانخدی
- ۱۶۸ - چندی مده ، نگارا ، برباد غصه مارا
خرمن که همچو خاکی بیرون در فکندی

۱۶۹- ترس خدا ندارد در سینه شهرسوزی
سویی و فانادارد در شانه آشنای

ح - مفاعُلُنْ فَعِلَّاتُنْ

۱۷۰- ترا بدل ز که جویم؟ گرت به ترک بگویم
بدان ډرم چه ستاند؟ کسی که جان بفروشد

ت - مفعَلُنْ مفاعُلُنْ

۱۷۱- اشتَرْ من به ناخوشی سر ننهد گرش کشی
ای که مهار می کشی، عفو کش چو عف کند

۱۷۲- شور سرست و خیره سر، خار گرست و شیره خور
محوشوند شور و شر، آتش او چو تف کند

۱۷۳- کار دلم ز دست شد، می خور و می پرست شد
ناخردی که مست شد، کی خردش خلف کند؟

۱۷۴- بر شتر است رخت من، ای دل نیم بخت من
ایست مکن، چو غافله روی در آن طرف کند

۱۷۵- آن عربی سوار ما، گر طلب شکار ما
تن بر تیر و شست او دیده و جان هدف کند

۱۷۶- تازپی این پیادگان، بازجهند و مادگان
بانگ زن آن دلیل را، تا صفت نجف کند

۱۷۷- آن صنم قریش کو؟ مایه کام و عیش کو؟
تامن خوف دیده را، دعوت «لاتخف» کند

۱۷۸- دل چو بدزدم ز تن، روی نهان کند زمن
بنده آن کسی که: دل دزدد و رخ نهان کند

۱۷۹- عمر عزیز شد بسر، تخت عزیز گل نکرد
بر سر سبزه های تر، در بن شاخ نارون

۱۸۰- لاله به موکب صبا، گفت: هزار مرحا
غُنچه خرزید در قبا، گل بدرید پیرهن

- ۱۸۱- غلغل مرغ زنده خوان ، رفت بگوش زندگان
زنده‌دلی ، من نهان ، روی چو مرده در کفن
- ۱۸۲- ای شده روی زرد دین ، هیچ نچیده ورد دین
کی بررسی بدرد دین ؟ جز به صفائ درد من
- ۱۸۳- هرچه بخواستی تویی ، زآنچه نکاستی تویی
رو ، که برآستی تویی ، انجم این دو انجمن
- ۱۸۴- فرع تویی و اصل تو ، جنس تویی و فصل تو
هجر تویی و وصل تو ، گر بررسی به خویشن
- ۱۸۵- اوحدی از مکان او مگذر و آستان او
چون شده‌ای از آن او ، لاف مزن زما و من
- ۱۸۶- گر زدل آگاه شدی ، هم سفر ماه شدی
چون تو در این راه شدی خوبی رفتار بین
- ۱۸۷- گر سرفت هست هوس ، جان و خرد یار تویی
نصرة از این هر دو طلب ، هجرت انصار بین
- ۱۸۸- دوست بپرسیدن تو ، روی تو در دیدن تو
جنس فروشنه نگر ، نقد خربدار بین
- ۱۸۹- چند برای دل خود ، چند هوای دل خود
چند رضای دل خبود ، مصلحت یار بین
- ۱۹۰- گردن ناموس بزن ، نامه زندیق بدر
خرقه سالوس بکن ، بستن زیار بین
- ۱۹۱- دشمن من شد دل من ، توبه شکن شد دل من
گر پس از اینم طلبی ، خانه خمار بین
- ۱۹۲- خرقه که بردوخته شد ، نقد که اندوخته شد
پیش رخش سوخته شد ، گرمی بازار بین
- ۱۹۳- قابل معلوم بمهل ، پارس مرو ، روم بهل
در سرو در دوم نگر : این همه اسرار بین

ی - فاعل‌تُن فاعل‌تُن

۱۹۴ - چون بدمست باده دادی شیرگیرم کن بشادی
تا توانم صید کردن ، گر بدمست افتاد شکاری

۱۹۵ - ای که غافل می نشینی ، سوی صحرارو که بینی
کرده با دو ابر پرگل دامن هرکوه و غاری

۱۹۶ - عامیان در شغل و جستی ، زاهدان در کبر و مستی
عاشقان در عشق و مستی ، تابود هرکس بکاری

۱۹۷ - از گنه کاران که داند مجرمی را؟ گو : بخواند
آن که می داند شکفتن این چنین گلهای خاری

منابع و مأخذ

- ۱ - اوحدی مراغه‌ای ، دیوان کامل ، تصحیح امیر احمد اشرفی ، انتشارات پیشرو ، ۱۳۶۲ .
- ۲ - احمد نژاد ، کامل ، صنایع ادبی ، انتشارات وزارت آموزش و پرورش .
- ۳ - خانلری ، پرویز نائل ، شعر و هنر ، انتشارات شرکت سهامی ایران ، ۱۳۴۵ .
- ۴ - — ، وزن شعر فارسی ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۵ .
- ۵ - سپهر ، محمد تقی ، بواهین العجم ، دانشگاه تهران ، ۱۳۵۱ .
- ۶ - شاه حسینی ، ناصرالدین ، شناخت شعر ، نشر هما ، ۱۳۶۷ .
- ۷ - — ، فرهنگ عروضی ، انتشارات خانه ترجمه ، ۱۳۵۴ .
- ۸ - — ، آشنایی با عروض و قافیه ، انتشارات فردوس ، ۱۳۷۰ .
- ۹ - — ، عروض (برای سال چهارم فرهنگ و ادب) ، سازمان کتابهای درسی ، ۱۳۵۶ .
- ۱۰ - نجف قلی میرزا (آقا سردار) ، درّة نجفی ، نشر هما ، ۱۳۵۳ .
- ۱۱ - همایی ، جلال الدین ، فنون بلاغت و صناعات ادبی ، انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۰ .